

زن ایرانی

۹۰

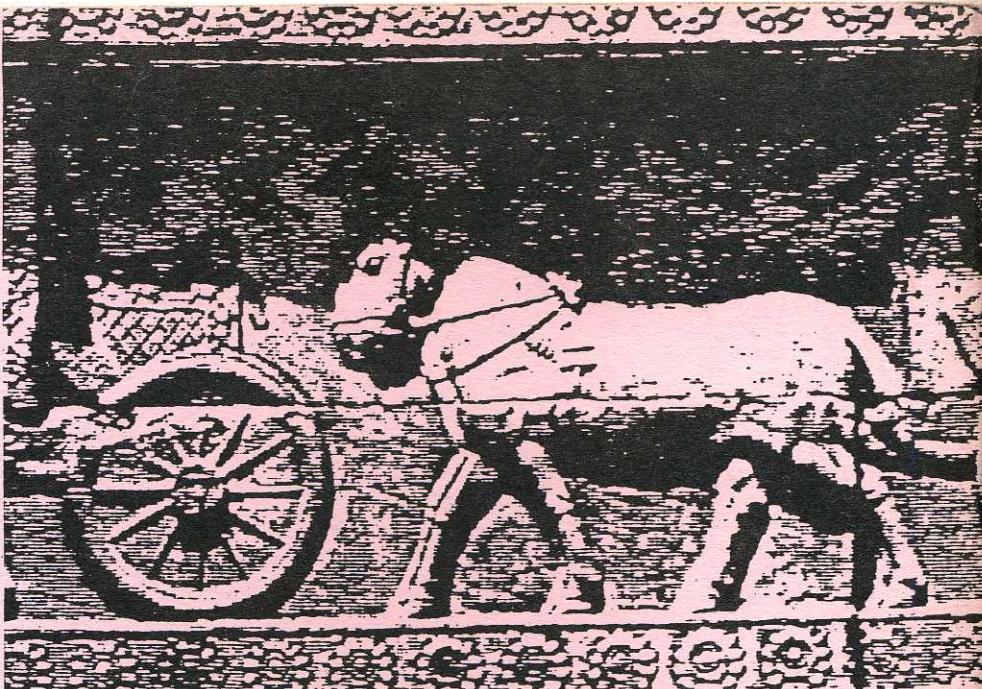
النار

منصب شورت بینهایت، این شماره:

رستم بدنی امید
کنکوشی با ڈاک سلطانی (امیرانی)
اوین سینهار بنیاد پژوهش های
زنان ایران
آنکه میگوید آری و آنکه می کوید
له

جلد پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۶۹
Volume V, No.1, Spring 1990

Iranian Woman
238 Davenport Road # 334
Toronto Ont. M5R 1J6





چندین مجموعه از اشعارم به زبانهای فارسی تاجیکی، آذری، ازبکی و روسی چاپ شدند.

گفتیکه در غربت سعی میکردید شعر نیمایی را معرفی کنید. آیا این بین معنی است که خودتان هم در اشعارتان از سبک نیمایی پیروی میکنید.

ملک الشاعر^۱ بهار و نیما هردویمن لطف داشتندو هر دو در شعر من اثر گذاشته اند. ملک الشاعر^۲ بهار مراتشویق میکرد که به سبک کلاسیک شعر بگوییم. اما من بیشتر تحت تأثیر شعر نیمایی بودم و بهمین دلیل هم در اشعارم بیشتر از سبک او پیروی کرده ام.

اشعار شما در موضوع های بسیار متنوع بوده و بسیار پر احساس و پر حرکت است. اما چیزی که بیشتر از همه در شعرتان نظر خواننده را بخود جلب میکند امیداست. حتی بهنگام بیان دردها و رنج های ناشی از غربت و دوری ازیار و دیار باز امید تم اصلی اشعارتان را تشکیل میدهد. بنظر میرسد که شما این را تاحدیک رسالت در شعرتان دنیا ل میکنید.

خوشحالم که شما این را درک کردید. هفده سال پیش بزرگ علوی در نامه ای چنین برایم نوشت، "با وجود این همه ناراحتی ها و نامرادی ها و این همه دشواری وجودایی این

ذن ایرانی نهست. لکن لعم را حماد سوری علیه برآشید ۱۵ هجرت که زبان گزینه خواهی را درآورد. در آن گزرن به ۷ ریال

پس از اتمام تحصیلات بچه کاری پرداختید؟

در انسنتیتو ادبیات مسکو به عنوان منتقله دادبی جهانی بکار مشغول شدم. مدتی که کار کردم کم کم با ادبیات جهان آشنا بی پیدا کردم. در همان زمان در رساله ای بنام "نیما یوشیج پدر شعر نو" نظریات و نقد اشعار نیمارابه زبان فارسی نوشتند و به روسی ترجمه کردند. پس از آن چند کتاب نوشتم: شعر نو در ایران معاصر (از آغاز مشروطیت تا اواسط سالهای ۱۳۲۹)، شعر نو در تاجیکستان که به زبان فارسی است. در آنجا رابطه نزدیکی با شعرای افغانستان و تاجیکستان داشتم و سعی زیاد میکردم که شعر نو (شعر نیمایی) را معرفی کنم. شعرای افغانستان و تاجیکستان اعتراف دارند که ژاله پلی بوده بین ادبیات فارسی ایران و ادبیات فارسی افغانستان و تاجیکستان. در این مدت چند گزیده اشعار شعرای فارسی را به روسی برگردانیدم. با توجه به اینکه در روسیه ۱۵ زبان رسمی وجود دارد، اشعاری که به روسی ترجمه میشوند به زبانهای دیگری هم که در روسیه رسمی بودند برگردانیده میشدند. در آن زمان با ایران تماسی نداشتیم. بخاطر شعرهای میهنی که میسر و دام از طرف دولت ایران ممنوع القلم شده بودم و بخاطر امنیت فامیل و دوستان تماس را با ایران قطع کرده بودم. اما در این مدت

روستا نشینان بتوانند آن را درک کنند.

الآن بچه کاری مشغول هستید؟

از یکسال پیش نوشتن خاطراتم را شروع کرده‌ام که در سه بخش است: سالهای نوجوانی، سالهای مهاجرت و بازگشت بوطن.

صحبت ما بیشتر از سه ساعت بطول انجامید. خیلی دلش
می‌خواست که فرستت دیگری پیش می‌آمد و بیشتر با اورباره
اشعارش حرف میزدم. اما دیر وقت بود و فردای آن روز ژاله
بعلت بیماری عازم بیمارستان بود. برایش آرزوی سلامتی
کرده از او خدا حافظی کردم.

三

دختران

بید مجنون نشسته بر لب رود،
گیسوی سبز خویش می شوید.
باد، با تارهای آن گیسو،
قصدهای نگفته، می گوید.

بید مجنون نشسته بر لب رود،
به تماشای دختران، که در آب،
همچو گل های مریم سحری،
نمی درخشند در بلور کبود.

دختران - این ستاره های زمین،
شانه سرهای خوش نوای سپهر،
رهسپار ستارگان استند.....

دختر خردسال میهمن من،
زیر چادر نهفته گیسورا.
چادر دیگری نهان کردهست،
گیسوان عروسک اورا.

دخترک، با عروسکش، شب تار،
هر دو چادر به سرورند به خواب،
تاشوند از دم سحر بیدار.....

۱۳۶۸ اصفهانی راله

۱۴

سرچشمۀ خشک نشدنی امید و نیرو در تو از کجاست؟^{۱۱}
اما این بهترین پاداشی است که بمنداده می‌شود. برای
همین شعر می‌گوییم: افراد بشر در این قرن به اندازه کافی
رنج و درد دارند و من محکوم می‌کنم شاعر و نویسنده‌ای را که
غم خود را به روی دیگران میریزد.

مسئله دیگری که برای من قابل توجه است این است که در اشعارتان برخلاف دیگر زنان شاعر ونویسنده کمتر صحبت از زنان و مسائل و مشکلات آنان شده است .

من در مهاجرت با مردها بیشتر مصاحب داشتم . مرد هایی که درد و رنج دوری از وطن را به روی جان و دل خود احساس میکردند . و من به مصدق "چو مردگریه کند نمره میکشد طوفان " در طی اشعارم میخواستم به مردها که دوراز وطن بودند دلداری بدhem و آنها را به روزهای بهتر و بازگشت به ایران امیدوار کنم . بعلاوه در جامعه ای که آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد زن و مردیکسان خواهند بود . اگر آزادی و عدالت اجتماعی نباشد مردها هم مثل زنها اسیرند . ممکن نیست در جامعه ^۱ حفغان آوری مردها آنطوریکه طرفداران آزادی زنان فکر میکنند خوشبخت باشند . آنها هم مشکلاتی دارند و گرفتاریهایی . من وقتی چشم رامی بندم انسان رامی بینم با خوبیختی ها ، بدیختی ها ، پیروزیها و شکستهایش . برای من زن و مرد رقی ندارند . البته این بهیچوجه این موضوع را انکار میکند که زن بطورکلی ، وزن ایرانی بخصوص اسارت مضاuff اراد . دشواریهایی که طبیعت باو داده و نامرادیهایی که جتماع بزن ایرانی تحمیل کرده .

سه مجموعه از اشعارشما: اگر هزار قلم داشتم (۱۳۶۰)، البرز بی شکست (۱۳۶۲) وای باد شرطه (۱۳۶۵) به چاپ رسیده. غیر از این‌ها چه کارهایی کرده‌اید؟ "زنده رود" مسکو ۱۹۶۵، (۱۳۴۴)، "نقش جهان" مسکو ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، "شعرها و شعرگونه‌ها"؛ مجموعه کوچکی است آماده برای چاپ.

زبان شعر شما بسیار ساده ، صریح و روشن و دوراز
سبوبلیسم و مفاهیم ذهنی است که بیشتر شعرای ایرانی
در شعرشان اعمال میکنند . خودتان در این باره چه میگویید ؟
نویسنده و شاعر باید به توده های مردم نزدیک باشند .
زبان شاعر باید آنقدر ساده باشد که توده های مردم حتی

زن ایرانی، سال بیست و ششم، ۱۴۰۰

۱۰۰- واردہات و خرید دارجہ